



Qur'anic Strategies for Enhancing the Social Face of Needy Believers: A Pragmatic Analysis Based on Brown and Levinson's Politeness Theory

Dr. Sayed Jafar Sadeghi 

Assistant Professor, Department of Theology Education, Farhangian University, Tehran, Iran

Email: dr.sadeghi@cfu.ac.ir

Abstract

This study offers a qualitative discourse analysis of the Qur'an from an interpretive-pragmatic perspective, focusing on linguistic strategies that enhance the social face of needy believers. The central issue is how this group is represented in Qur'anic language and how such representation contributes to the reconstruction of their collective identity within the socio-historical context of early Islam, where poverty could lead to social marginalization. The research method is based on an analysis of relevant Qur'anic verses within the theoretical framework of Brown and Levinson's politeness theory, with data examined under the two categories of positive and negative politeness. The findings indicate that praising virtues such as chastity and honesty through positive politeness strategies contributes to elevating the social face of needy believers, while recommending secret charity and forbidding reproach, as forms of negative politeness, play a significant role in preserving their independence and dignity. Overall, the results demonstrate that these strategies, by balancing collective belonging and individual autonomy, lead to a redefinition of the social status of needy believers within Qur'anic discourse. Consequently, the linguistic capacities of the Qur'an provide a practical model for contemporary social policymaking in reducing inequality, reforming media representations of the poor, and designing support mechanisms grounded in the preservation of human dignity.

Keywords: The Holy Qur'an, pragmatics, linguistic strategies, needy believers, social face.





راهبردهای قرآن در تقویت وجهه مؤمنان مستمند؛ تحلیل کاربردشناختی باتکیه بر نظریه ادب براون و لوینسون

دکتر سید جعفر صادقی 

استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

Email: dr.sadeghi@cfu.ac.ir

چکیده

این پژوهش به تحلیل کیفی گفتمان قرآن با رویکرد تفسیری - کاربردشناختی در بررسی استراتژی‌های زبانی مؤثر بر تقویت وجهه اجتماعی مؤمنان مستمند می‌پردازد. مسئله اصلی، تبیین چگونگی بازنمایی این گروه در زبان قرآن و نقش آن در بازسازی هویت گروهی آنان در بستر اجتماعی صدر اسلام است که در آن شرایط فقر می‌توانست زمینه‌ساز انزوای اجتماعی باشد. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل آیات مرتبط با این گروه در چهارچوب نظری ادب براون و لوینسون است و داده‌ها در دو مقوله ادب مثبت و ادب منفی تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد ستایش ویژگی‌هایی چون عفت و صداقت در قالب استراتژی‌های ادب مثبت، به ارتقای وجهه اجتماعی این گروه کمک می‌کند و توصیه به انفاق پنهانی و نهی از منت، در قالب ادب منفی، نقش مهمی در حفظ استقلال و کرامت آنان دارد. نتایج تحلیل حاکی از آن است که این استراتژی‌ها با ایجاد توازن میان تعلق جمعی و استقلال فردی، به بازتعریف جایگاه اجتماعی مؤمنان مستمند در گفتمان قرآنی می‌انجامد. در نتیجه می‌توان گفت که ظرفیت‌های زبانی قرآن الگویی کاربردی برای سیاست‌گذاری اجتماعی معاصر در زمینه کاهش نابرابری، اصلاح بازنمایی رسانه‌ای فقرا و طراحی شیوه‌های حمایتی مبتنی بر حفظ کرامت انسانی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، کاربردشناختی، استراتژی زبانی، مؤمنان مستمند، وجهه اجتماعی.

مقدمه

مطالعات قرآنی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم دینی، در سال‌های اخیر با بهره‌گیری از دستاوردهای حوزه‌هایی مانند زبان‌شناسی، افق‌های تازه‌ای برای فهم دقیق‌تر مفاهیم قرآن کریم گشوده است. زبان‌شناسی با تمرکز بر شیوه کارکرد زبان در بسترهای اجتماعی و فرهنگی، امکان تحلیل گفتمان قرآنی را از سطح معنای ظاهری فراتر برده و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن را روشن می‌سازد. این رویکرد زمینه بررسی زبان قرآن را همانند ابزاری برای سامان‌دهی روابط اجتماعی و شکل‌دهی به هویت‌های جمعی فراهم می‌کند.

ساختار زبانی قرآن، با بهره‌گیری از بیان بلاغی و چندلایه، ظرفیت بالایی برای تحلیل‌های کاربردشناختی دارد. این ویژگی در نحوه خطاب قرار دادن گروه‌های گوناگون اجتماعی، ازجمله مؤمنان مستمند، به‌وضوح قابل مشاهده است؛ گروهی که در نگرش‌های سطحی ممکن است حاشیه‌نشین تلقی شوند، اما در قرآن به‌عنوان اعضای مؤثر و دارای منزلت در جامعه اسلامی معرفی می‌گردند. این ویژگی، قرآن را به متنی منحصر به فرد تبدیل می‌کند که الگویی برای تعاملات اجتماعی و تقویت همبستگی ارائه می‌دهد.^۱

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای در حوزه قرآن، با پیوند دادن دانش‌های سنتی و علوم نوین، امکان بازخوانی متون دینی در چهارچوب‌های جدید را فراهم ساخته‌اند. این مطالعات با تحلیل کارکرد اجتماعی زبان قرآن، به فهم چگونگی شکل‌گیری هویت‌های جمعی در جامعه صدر اسلام کمک می‌کنند و از این طریق، زمینه‌ای برای درک بهتر تحولات اجتماعی و کاربرد آن در جوامع معاصر فراهم می‌آورند. علاوه بر این، تمرکز بر ارزش‌هایی مانند عدالت، کرامت انسانی و همبستگی اجتماعی می‌تواند راهکارهایی در مواجهه با مسائل امروزی همچون نابرابری و حاشیه‌نشینی ارائه دهد.^۲ این رویکردها همچنین به تقویت گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی و بازاندیشی در شیوه مواجهه با چالش‌های اجتماعی کمک می‌کنند.

هدف این پژوهش، بررسی کاربردشناختی استراتژی‌های زبانی قرآن در تقویت وجهه اجتماعی مؤمنان مستمند بر پایه نظریه ادب براون و لوینسون است. این نظریه چهارچوبی برای تحلیل تعاملات اجتماعی و حفظ «وجه اجتماعی» ارائه می‌دهد و در این مطالعه به‌عنوان مبنای بررسی نقش زبان قرآن در ارتقای جایگاه اجتماعی فقرا به کار گرفته می‌شود. پژوهش نشان می‌دهد که قرآن با بهره‌گیری از این استراتژی‌ها، مؤمنان مستمند را از موقعیت حاشیه‌ای به جایگاهی مرکزی در امت اسلامی منتقل کرده و در بازسازی

1. Saeed, *Interpreting the Qur'an: Towards a contemporary approach*, 12.

2. Esack, *Qur'an, liberation and pluralism: An Islamic perspective of interreligious solidarity against oppression*, 83.

هویت گروهی آنان نقش ایفا می‌کند. همچنین نقش این شیوه‌های زبانی در ایجاد الگویی برای تعامل اجتماعی و تغییر نگرش نسبت به فقر بررسی می‌شود.

رویکرد کلی قرآن به گروه‌های اجتماعی، بر پایه معیارهای ایمانی و اخلاقی است و وضعیت افراد نه بر اساس ثروت یا جایگاه دنیوی، بلکه بر مبنای ایمان و تقوا سنجیده می‌شود.^۳ این نگرش که با هنجارهای جاهلی مبتنی بر برتری جویی عشیره‌ای و مادی^۴ تفاوت دارد، فقرا را به‌عنوان بخشی از بدنه جامعه اسلامی معرفی می‌کند. مؤمنان مستمند در قرآن به‌عنوان افرادی صبور و پایمند به ایمان بازنمایی می‌شوند و از تحقیر اجتماعی مصون می‌مانند. این تصویر، به تقویت حس تعلق اجتماعی و انسجام درون‌گروهی منجر می‌شود و نظام ارزشی تازه‌ای را شکل می‌دهد که در آن جایگاه معنوی بر وضعیت مادی تقدم دارد.

مسئله اصلی پژوهش، بررسی چگونگی بهره‌گیری قرآن از استراتژی‌های زبانی برای تقویت وجهه اجتماعی مؤمنان مستمند در جامعه اولیه اسلامی است. قرآن با بیانی هدفمند، فقرا، به‌ویژه مهاجران را در مرکز هویت امت اسلامی جای می‌دهد. پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه قرآن با استفاده از ادب مثبت و منفی، به بازسازی هویت اجتماعی این گروه می‌پردازد و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. بدیهی است از این رهگذر ظرفیت‌های زبان قرآن به‌منظور ارائه راهکارهایی برای چالش‌های اجتماعی معاصر، مانند فقر و تبعیض، برجسته می‌گردد.^۵

روش تحقیق، تحلیل کیفی گفتمان با رویکرد تفسیری-کاربردشناختی است که در آن داده‌ها پس از استخراج نظام‌مند، در چهارچوب نظریه ادب براون و لوینسون طبقه‌بندی و تفسیر شده‌اند. در گام نخست، پیکره پژوهش تعیین شد. بدین منظور، آیات مرتبط با مفاهیم فقر، تهیدستی و وضعیت اجتماعی مؤمنان مستمند با بهره‌گیری از کلیدواژه‌هایی مانند «فقیر»، «مسکین»، «مهاجر»، «انفاق» و «صدقه» در قرآن استخراج و پس از پالایش محتوایی، مجموعه‌ای از آیات به‌عنوان نمونه نهایی انتخاب گردید. در گام دوم، واحد تحلیل مشخص شد که در این پژوهش، گزاره گفتمانی در سطح آیه است؛ گزاره‌هایی که واجد کنش گفتاری مرتبط با بازنمایی جایگاه اجتماعی فقرا هستند. در مرحله سوم، کدگذاری داده‌ها انجام گرفت. ابتدا آیات به‌صورت سطری بررسی و مفاهیم مرتبط با تقویت یا حفظ وجهه اجتماعی شناسایی شد (کدگذاری باز). سپس این مفاهیم در قالب مقوله‌های منطبق با استراتژی‌های ادب مثبت و ادب منفی سامان‌دهی گردید (کدگذاری محوری). در گام چهارم، شاخص‌های زبانی هر استراتژی بر اساس

۳. نک: الحجرات: ۱۳.

۴. نک: آل عمران: ۱۴.

5. Rippin, *The Qur'an and its interpretative tradition*, 34.

چهارچوب براون و لوینسون تعیین و گزاره‌ها در طبقات مربوط قرار داده شد. در نهایت، با تحلیل تفسیری-کاربردشناختی هر مقوله، نقش این استراتژی‌ها در بازسازی هویت اجتماعی مؤمنان مستمند و ارتقای منزلت آنان در جامعه صدر اسلام تبیین شد.

گفتنی است در این تحقیق در مواردی از جمله کدگذاری، منبع‌یابی منابع لاتین و ویرایش متن از هوش مصنوعی (OpenAI, 2025; X AI, 2025) نیز استفاده شده است.

چهارچوب نظری

«کاربردشناسی زبان»^۶ شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه چگونگی استفاده از زبان در بسترهای اجتماعی، فرهنگی و تعاملی می‌پردازد و برخلاف نحو و معناشناسی که به ساختار و معنای لغوی زبان می‌پردازند، بر معانی ضمنی، نیت و قصد گوینده و تأثیرات اجتماعی گفتمان تمرکز دارد.^۷ این شاخه، جایگاه مهمی در زبان‌شناسی دارد، زیرا زبان را به‌عنوان ابزاری برای ارتباط اجتماعی بررسی می‌کند و نقش بستر، مخاطب، و هنجارهای فرهنگی را در شکل‌گیری معنا برجسته می‌سازد. اقسام کاربردشناسی شامل تحلیل گفتمان، نظریه کنش گفتاری و نظریه ادب است. در این میان، نظریه ادب، به استراتژی‌های حفظ وجهه اجتماعی می‌پردازد. کارکرد کلی کاربردشناسی، فهم چگونگی شکل‌گیری معنا در تعاملات، تقویت همبستگی اجتماعی و مدیریت روابط انسانی است. این حوزه با تحلیل زبان در بسترهای واقعی، به درک بهتر پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند و در مطالعات بین‌رشته‌ای، مانند تحلیل متون دینی، کاربرد گسترده‌ای دارد.^۸ نظریه ادب در معنایی وسیع عبارت از تمامی اصول گفتمانی است که با قواعدی تنظیم می‌شوند که تضمین‌کننده ویژگی‌های هماهنگی در روابط بین‌فردی است.^۹

نظریه ادب^{۱۰} «پنلوپه براون»^{۱۱} و «استیون لوینسون»^{۱۲} که ابتدا در سال ۱۹۷۸ میلادی منتشر شد و در سال ۱۹۸۷ میلادی بازنگری گردید، یکی از چهارچوب‌های بنیادین در کاربردشناسی زبان است که بر مفهوم «وجهه»^{۱۳} به‌عنوان هسته تعاملات اجتماعی و زبانی تمرکز دارد. این نظریه، ریشه در کارهای

6. Pragmatics.

7. Levinson, *Pragmatics*, 9.

8. Yule, *Pragmatics*, 4.

9. Orecchioni- Kerbrat, *La conversation*, 51.

10. Politeness.

11. Penelope Brown.

12. Stephen Levinson.

13. face.

«اروینگ گافمن»^{۱۴} دارد. او «وجهه» را به عنوان «ارزش مثبت اجتماعی» تعریف کرد که افراد در برابر دیگران اتخاذ می کنند.^{۱۵} براون و لوینسون این مفهوم را گسترش دادند و وجهه را به دو بعد اصلی تقسیم کردند: «وجهه مثبت»^{۱۶} و «وجهه منفی».^{۱۷}

وجهه مثبت به نیاز فرد یا گروه به مورد پذیرش، احترام و ارزش گذاری قرارگرفتن توسط دیگران اشاره دارد و شامل حس تعلق، تأیید اجتماعی و همدلی است. برای مثال، تعریف کردن از مخاطب یا ابراز همدلی با او، وجهه مثبت را تقویت می کند.^{۱۸} وجهه منفی به نیاز فرد یا گروه به استقلال، آزادی عمل و عدم تحمیل از سوی دیگران اشاره دارد. استفاده از عبارات غیرمستقیم یا عذرخواهی برای کاهش تحمیل، نمونه ای از حفظ وجهه منفی است.^{۱۹} این دو بعد در همه فرهنگ ها وجود دارند، اما نحوه بروز و اهمیت آن ها تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی و اجتماعی قرار می گیرد، به گونه ای که در فرهنگ های جمع گرا، وجهه مثبت ممکن است پررنگ تر باشد، در حالی که در فرهنگ های فردگرا، وجهه منفی اهمیت بیشتری دارد.^{۲۰}

فرض نظریه ادب این است که تعاملات زبانی اغلب شامل اعمال تهدیدکننده وجهه هستند که به عنوان کنش هایی تعریف می شوند که می توانند وجهه مثبت یا منفی مخاطب را به خطر بیندازند. این اعمال شامل انتقاد، درخواست، دستور، یا حتی تعریف می شوند.^{۲۱} برای مثال، انتقاد مستقیم می تواند وجهه مثبت مخاطب را تهدید کند، زیرا حس پذیرش اجتماعی او را به خطر می اندازد، در حالی که دستور مستقیم ممکن است وجهه منفی را تهدید کند، زیرا استقلال مخاطب را محدود می سازد.^{۲۲}

شدت تهدید وجهه به سه عامل اصلی بستگی دارد: فاصله اجتماعی که میزان نزدیکی یا دوری اجتماعی بین گوینده و مخاطب را نشان می دهد؛ قدرت نسبی که تفاوت در جایگاه اجتماعی یا قدرت بین طرفین تعامل را مشخص می کند و شدت تهدید که به میزان تحمیل یا حساسیت کنش زبانی در فرهنگ موردنظر بستگی دارد.^{۲۳} برای کاهش این تهدیدات، گویندگان از استراتژی های ادب استفاده می کنند که به

14 Erving Goffman.

15. Goffman, *Interaction ritual: Essays on face-to-face behavior*, 5.

16. positive face.

17. negative face.

18. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/61.

19. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/62.

20. Ting-Toomey, *Communicating across cultures*, 99- 100.

21. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/65.

22. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/65- 67.

23. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/74- 77.

دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: استراتژی‌های «ادب مثبت»^{۲۴} و «ادب منفی»^{۲۵}.

الف- استراتژی‌های ادب مثبت: این استراتژی‌ها باهدف تقویت وجهه مثبت مخاطب به کار می‌روند و شامل ابراز همدلی، تعریف، یا تأکید بر اشتراکات هستند. برای نمونه، گفتن «ما همه در این کار با هم هستیم» موجب تقویت حس تعلق و پذیرش می‌شود.^{۲۶} استراتژی‌های ادب مثبت اغلب در موقعیت‌هایی استفاده می‌شوند که گوینده می‌خواهد رابطه‌ای دوستانه یا همکاری با مخاطب ایجاد کند. مثال‌های دیگر شامل استفاده از مزاح، ابراز علاقه مشترک، یا تعریف و تمجید مستقیم است که همگی به تقویت حس ارزشمندی مخاطب کمک می‌کنند.^{۲۷}

ب- استراتژی‌های ادب منفی: این استراتژی‌ها در مقابل استراتژی‌های ادب مثبت، برای حفظ وجهه منفی مخاطب طراحی شده‌اند و با کاهش تحمیل بر مخاطب، استقلال او را محترم می‌شمارند. استراتژی‌های ادب منفی شامل استفاده از عبارات غیرمستقیم (مانند «می‌توانید لطفاً...؟»)، عذرخواهی پیش از درخواست، یا ابراز احترام به حریم شخصی مخاطب هستند.^{۲۸} برای مثال، گفتن «ببخشید مزاحم شدم» قبل از یک درخواست، تحمیل را کاهش می‌دهد.^{۲۹} علاوه بر این، گویندگان ممکن است از استراتژی اجتناب از اعمال تهدیدکننده وجهه استفاده کنند، به این معنا که کنش زبانی را به طور کامل انجام ندهند یا آن را به صورت غیرمستقیم بیان کنند. این رویکرد، که به عنوان بیان غیرمستقیم^{۳۰} شناخته می‌شود، شامل استفاده از کنایه، استعاره، یا اشاره‌های غیرمستقیم است تا تهدید وجهه به حداقل برسد.^{۳۱}

تأثیر فرهنگ بر استراتژی‌های ادب از دیگر جنبه‌های مهم این نظریه است. براون و لوینسون تأکید دارند که انتخاب استراتژی‌های ادب به شدت تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی و وابسته به تفاوت‌های فرهنگی است. این تفاوت‌ها نیازمند تحلیل دقیق زمینه فرهنگی در کاربرد نظریه است، زیرا ادراک وجهه و نحوه مدیریت آن در هر فرهنگ متفاوت است.^{۳۲} برای مثال، در یک فرهنگ جمع‌گرا، ابراز همدلی گروهی ممکن است وجهه مثبت را به طور مؤثری تقویت کند، در حالی که در یک فرهنگ فردگرا، احترام به حریم

24. Positive politeness.

25. Negative politeness.

26. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/101.

27. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/101- 129.

28. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/129.

29. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/130- 211.

30. Off-Record.

31. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/211- 227.

32. Ting-Toomey, *Communicating across cultures*, 91.

شخصی ممکن است اولویت داشته باشد.^{۳۳}

فرایند تحلیل در نظریه ادب براون و لوینسون شامل مراحل نظام‌مندی است که برای بررسی تعاملات زبانی در متون یا گفت‌وگوها طراحی شده است.^{۳۴} ارزیابی تأثیر استراتژی‌های ادب بر روابط اجتماعی یا پویایی‌های گروهی مرحله نهایی این فرایند است که در پرتو آن، پیامدهای اجتماعی کنش‌های زبانی مشخص می‌گردد.^{۳۵} این فرایند امکان تحلیل دقیق تعاملات زبانی را فراهم می‌کند و می‌تواند برای متون نوشتاری، گفت‌وگوهای شفاهی، یا رسانه‌های دیجیتال به کار رود، مشروط بر اینکه زمینه فرهنگی و اجتماعی به‌دقت در نظر گرفته شود.^{۳۶}

پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع خاص ادب بر اساس نظریه براون و لوینسون نیز از چند سال گذشته تاکنون آثاری در قالب مقالات پژوهشی پدید آمده است که از آن میان می‌توان به مقاله «ادب در گفتمان قرآن: گفتگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف» اشاره کرد.^{۳۷} نویسندگان، جلوه‌های ادب و بی‌ادبی را به‌صورت خاص در گفتگوهای میان فرعون و موسی (ع)، باتکیه بر نظریه ادب براون و لوینسون و نظریه بی‌ادبی کالپیر در سوره اعراف بررسی کرده‌اند.

هادیلو در مقاله «بازتاب ادب‌ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب «براون و لوینسون»^{۳۸} به بازنمود ادب زبانی در قرآن کریم بر اساس نظریه ادب براون و لوینسون پرداخته و ساخت‌های زبانی عرض و تحضیض، استفهام، کنایه، تقلیب و حسن اسناد را بررسی کرده است. «مطالعه گفتمان قرآن از دیدگاه براون و لوینسون و بررسی آن در ساختار مساجد اسلامی»^{۳۹} عنوان مقاله دیگری است که رئیس‌زاده و همکاران وی در آن به بررسی ادب اختلاف‌نظرهای قرآنی بر اساس نظریه ادب براون و لوینسون پرداخته‌اند و تمام سوره‌های قرآن را در دو زبان فارسی و عربی به‌طور

33. Watts, *Politeness*, 88.

34. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/65-91; Watts, *Politeness*, 85-88; Yule, *Pragmatics*, 66.

35. Watts, *Politeness*, 88.

36. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/92.

۳۷. دهقان نیری، مرضیه، سیدعلی اصغر سلطانی، مهدی مقدسی نیا. «ادب در گفتمان قرآن: گفتگوی موسی (ع) و فرعون در سوره اعراف». مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۲، ش. ۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۱-۲۳.

۳۸. هادیلو، بهمن. «بازتاب ادب‌ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب «براون و لوینسون»». پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، دوره ۱۲، ش. ۱ (مرداد ۱۴۰۲): ۱۶۵-۱۸۰.

۳۹. رئیس‌زاده، علیرضا، گودرز شکیبایی، کامران مهرگان. «مطالعه گفتمان قرآن از دیدگاه براون و لوینسون و بررسی آن در ساختار مساجد اسلامی». هنر اسلامی، دوره ۲۰، ش. ۵۰ (تابستان ۱۴۰۲): ۲۵۴-۲۸۱.

مقایسه‌ای بررسی کرده‌اند تا نوع اختلافات و سپس نوع ادب به‌کاررفته در آن‌ها مشخص شود. در مقاله «سازوکارهای ادب ورزی در کنش «ردکردن» در قرآن باتکیه‌بر نظریه ادب براون و لوینسون»^{۴۰}، سازوکارهای ادب‌ورزی موجود در کنش «ردکردن» در گفتمان قرآن باتکیه‌بر مفهوم وجهه در نظریه ادب براون و لوینسون تحلیل شده است. چنان‌که پیداست باوجود تلاش‌های فوق، هیچ یک از این تحقیقات به بررسی موضوع موردنظر پژوهش حاضر نپرداخته‌اند.

۱. تحلیل استراتژی‌های ادب مثبت در قرآن درباره مؤمنان مستمند

پیش‌تر بیان شده که استراتژی‌های ادب مثبت باهدف تقویت وجهه مثبت مخاطب به کار می‌روند و شامل مواردی مانند ابراز همدلی، تعریف، یا تأکید بر اشتراکات هستند.^{۴۱} در این بخش به مهم‌ترین استراتژی‌های ادب مثبت قرآن در رابطه با مؤمنان مستمند می‌پردازیم.

۱/۱. توجه به نیازها

مطابق داده‌های جمع‌آوری‌شده، این بازنمایی نمونه‌ای از تعامل زبان قرآن با نیازهای مادی و معنوی فقرا است. قرآن هم نیازهای مادی این گروه را به رسمیت می‌شناسد و هم با برجسته‌سازی ویژگی‌های اخلاقی و معنوی آن‌ها، مانند عفت و صداقت، آن‌ها را از حاشیه‌نشینی اجتماعی به مرکز هویت جمعی مؤمنان منتقل می‌کند. این بازسازی هویتی را می‌توان به‌عنوان یک فرایند زبانی-ایدئولوژیک تحلیل کرد که بازنمایی فقرا را در گفتمان جامعه به چالش می‌کشد و نقش آن‌ها را در جامعه مدینه برجسته می‌سازد. این رویکرد در آیه زیر به‌وضوح دیده می‌شود: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^{۴۲}. فقیران ذکر شده در آیه، مؤمنانی هستند که به‌خاطر ایمانشان، از مکه به مدینه مهاجرت کردند و چون در مسجد اقامت داشتند به اصحاب صفه معروف بودند و از محل اتفاق ارتزاق می‌کردند.^{۴۳} این آیه با شناسایی نیازهای مادی فقرا که به دلیل پابندی به ایمان از کسب‌وکار بازمانده‌اند، به وضعیت

۴۰. آجیلیان مافوق، محمد مهدی، پروین دبیریان. «سازوکارهای ادب ورزی در کنش «ردکردن» در قرآن باتکیه‌بر نظریه ادب براون و لوینسون». مشکوة، دوره ۴۳، ش. ۳ (پاییز ۱۴۰۳): ۸۱-۱۰۹.

41. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/ 101.

۴۲. البقرة: ۲۷۳: «برای فقیرانی که در راه خدا محصور شده‌اند و نمی‌توانند در زمین سفر کنند؛ نادان آن‌ها را به دلیل عفتشان توانگر می‌پندارد؛ آن‌ها را از سیمایشان می‌شناسی؛ از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند و هر خیری که اتفاق کنی، خدا به آن داناست».

۴۳. بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۲۲۵.

اقتصادی آن‌ها توجه نشان می‌دهد. عبارت «تَعَفُّفٍ» که به معنای پرهیز از درخواست است،^{۴۴} به‌عنوان یک صفت ارزشمند، عفت و خودداری آن‌ها را ستایش می‌کند و با توصیف «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ»، نشانه‌ای متمایز و مثبت به آن‌ها نسبت می‌دهد. عناصر زبانی در آیه، از طریق تقابل میان جاهلیت و ایمان، لایه‌ای از بازنمایی هویتی ایجاد می‌کنند و فقر در این شرایط به‌عنوان نشانه‌ای ایمانی تفسیر می‌شود و این تفسیر مخاطبان را به بررسی ارزش‌های معنوی دعوت می‌کند. این زبان که از منظر کاربردشناسی به استراتژی توجه به ویژگی‌ها تعلق دارد، وجهه مثبت فقرا را با تأکید بر «کرامت اخلاقی» آن‌ها تقویت می‌کند. علاوه بر این، آیه با پیوند مستقیم انفاق به علم الهی، تأثیر اجتماعی عمیق بر مخاطبان ایجاد و به انفاق به‌مثابه تعهد ایدئولوژیک تشویق می‌کند.

نمونه دیگر آیه زیر است: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».^{۴۵} این آیه با تمرکز بر فقرای مهاجر، ویژگی‌های ایشان و صداقت آن‌ها را برجسته می‌کند و با اشاره به نیازهای مادی مهاجران آواره که اموالشان را از دست داده‌اند، به وضعیت دشوار آن‌ها توجه نشان می‌دهد. در اینجا، عبارت «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ» فقر مادی را به پیگیری فضل الهی پیوند می‌دهد که تنش میان آوارگی و رضوان الهی را از طریق لایه‌ای تفسیری بررسی می‌کند و فقرا را به‌عنوان یاران راستین خدا معرفی می‌نماید؛ این الگو در گفتمان قرآنی تکرار می‌شود و تهدیدات اجتماعی را با ویژگی‌های معنوی مرتبط می‌سازد. این عبارت و نیز عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» ویژگی‌های معنوی مانند اخلاص و صداقت را برجسته و فقرا را به‌عنوان افرادی صادق و فداکار معرفی می‌کند. این توصیف که در چهارچوب کاربردشناسی به‌عنوان توجه به ویژگی‌های مثبت تحلیل می‌شود، وجهه اجتماعی این گروه را در برابر تهدیدات ناشی از آوارگی و فقر تقویت می‌کند. این آیه نیز نشان می‌دهد که نیاز مادی این گروه از مؤمنان از مرکز عنایت الهی دور نیست و خداوند نسبت به آنان توجه دارد. در مجموع هر دو آیه الگویی مشترک از پیوند نیاز مادی با ویژگی‌های معنوی را نشان می‌دهند که در برابر چالش‌های تاریخی قرار گرفته است.

۱/۲. ابراز همدلی و همدردی با مؤمنان مستمند

در چهارچوب گفتمان قرآنی، ابراز همدلی با مستمندان مؤمن از طریق توصیفات زبانی دقیق صورت می‌گیرد و برای بازنمایی آن‌ها در جامعه اسلامی در برابر الگوهای تحقیرآمیز جاهلی ایستادگی می‌کند. از

۴۴. طریحی، مجمع‌البحرین، ۱۰۱/۵.

۴۵. الحشر: ۸: [فیء هچنین] برای فقرای مهاجری [است] که از خانه‌ها و اموالشان رانده شده‌اند، درحالی‌که در پی فضل و خشنودی خدا هستند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ اینانند که راست‌گویان‌اند.

دیدگاه کاربردشناختی، این توصیفات با بهره‌گیری از ادبیات مثبت، کرامت و تعلق اجتماعی را برای فقرا فراهم می‌آورند.

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها در آیه زیر دیده می‌شود: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَحِدٌ مَّا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ».^{۴۶} این آیه درباره کسانی است که به سبب فقر، امکان تأمین هزینه سفر شرکت در جهاد را نداشتند و از پیامبر در این باره استمداد کردند.^{۴۷} توصیفات آیه، مانند «أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا»، ناتوانی مادی را با اشتیاق به مشارکت در جهاد در تضاد قرار می‌دهد که در نتیجه تضاد مذکور، غم را ضعفی فردی تلقی نکرده، آن را نشانه‌ای از وفاداری ایمانی بازتعریف می‌کند و مخاطبان را به بازنگری در ارزش‌های جمعی وامی‌دارد. این ساختار زبانی با تمرکز بر توصیفات همدلانه، نظیر «تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ» و ارجاع به «مَعَ الصَّابِرِينَ»، ارتباط اجتماعی را با گروه‌های آسیب‌پذیر برقرار می‌سازد. روشن است که این بازنمایی، در تقابل با سنت‌های جاهلی درباره جایگاه فقراست.

آیه ۲۷۳ سوره بقره - که در مبحث پیشین بررسی شد- نیز از این الگو پیروی می‌کند. عبارت «أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در آیه مذکور به محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی فقرا اشاره دارد و با نگاهی توصیفی، دشواری‌های آن‌ها را معتبر می‌شمارد. علاوه بر این، «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ» بر آگاهی زبانی از لایه‌های پنهان فقر تأکید دارد و از طریق آن، محافظت در برابر برداشت‌های سطحی اجتماعی را فراهم می‌آورد. با نگاهی به هر دو آیه، الگوی مشترکی از درهم‌آمیختن ناکامی مادی با نشانه‌های ایمان مشاهده می‌شود که این الگو در بافت چالش‌های جامعه اولیه اسلامی، پیوستگی اجتماعی را ترسیم می‌کند.

۳/۱. تعریف و ستایش از مؤمنان مستمند

در گفتمان قرآنی، ستایش ویژگی‌های معنوی مستمندان مؤمن از طریق توصیفات زبانی هدفمند صورت می‌پذیرد که این امر بازنمایی آن‌ها را در بافت اجتماعی اسلامی می‌رساند و در برابر الگوهای حقارت‌ساز جاهلی مقاومت می‌نماید. از دیدگاه کاربردشناختی، چنین توصیفات با بهره‌گیری از ادبیات مثبت صورت می‌گیرد.

یکی از نمونه‌های برجسته در آیه ۸ سوره حشر است که پیش‌تر از منظر نیازها بررسی گردید. عبارت «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» در خاتمه آیه، صداقت و اخلاص فقرای مهاجر را برجسته نموده، ایشان را به‌عنوان

۴۶. التوبه: ۹۲: «و [نیز گناهی نیست] بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا آن‌ها را [برای جهاد] بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم؛ پس بازگردیدند درحالی که چشمانشان از اندوه پر از اشک بود، زیرا چیزی برای اتفاق نیافتند».

۴۷. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۹۲/۵.

نمونه‌ای از تعهد ایمانی ترسیم می‌کند. این برجسته‌سازی، از طریق پیوند مستقیم هجرت با ادعای ایمان، لایه‌ای از همخوانی معنایی ایجاد می‌نماید؛ به بیان ابن عطیه، این آیه صدق لسانی را با صدق افعال هماهنگ می‌سازد، زیرا اعمال مهاجران با بیان ایمان‌شان هم‌راستا است.^{۴۸} در بافت مدنی اسلام مهاجران به سبب ترک مکه در موقعیتی ناپایدار قرار داشتند؛ لذا این توصیف آگاهی مخاطبان را نسبت به ارزش هویتی این گروه افزایش می‌دهد و الگویی برای انسجام جمعی فراهم می‌آورد.

آیه ۲۷۳ سوره بقره نیز علاوه بر توجه به نیازها و ویژگی‌های مؤمنان مستمند، با ستایش عفت آنان، جایگاه اجتماعی‌شان را بالا می‌برد. عبارت «تَعَفُّفٍ» و «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» با ستایش خودداری و عزت نفس فقرا، آن‌ها را به عنوان مؤمنانی با کرامت معرفی می‌کند. این توصیفات، ناتوانی مادی را با خودکفایی اخلاقی در تضاد قرار می‌دهد؛ چنین تضادی، فقر را از چهارچوب در ماندگی خارج و به نشانه‌ای از استحکام هویتی تبدیل می‌کند و مخاطبان را به ارزیابی مجدد ارزش‌های اجتماعی وامی‌دارد. از منظر کاربردشناسی، این آیات با عبارات ستایش‌آمیز مانند «الصَّادِقُونَ» و «تَعَفُّفٍ»، فقرای مؤمن را به عنوان الگوهای ایمانی معرفی می‌کنند. در واقع این زبان، با حذف شکاف میان خدا و فقرا، از تحقیر جلوگیری نموده و هویت جمعی‌شان را بر پایه ارزش‌های ایمانی استوار می‌سازد. با بررسی هر دو آیه، الگوی مشترکی از هم‌آمیختن ویژگی‌های معنوی با چالش‌های مادی آشکار می‌گردد.

۴/۱. تأکید بر اشتراکات و تعلق گروهی

مؤمنان مهاجر شمار فراوانی از فقرای مدینه را پس از هجرت تشکیل می‌دادند. آنان در پی آزار و اذیت‌های مشرکان مکه که می‌خواستند ایشان را از دینشان برگردانند زیر شکنجه قرار گرفتند^{۴۹} و آن‌گونه که امام سجاد(ع) توصیف نموده‌اند «چون پیامبر(ص) حجت رسالت خویش به گوش آنان رسانید، پاسخ قبول دادند و از زن و فرزند خویش برای اظهار دعوت او بردند و... چون چنگ در ریمان ولای خداوند زدند، خاندان و عشیرت از ایشان بگسست و چون در سایه پیوند او آرمیدند، خویشان پیوند از ایشان بریدند و... از شهر و دیار خود و از میان قوم خویش مهاجرت و امن و راحت خود به عسرت و تنگی بدل کردند».^{۵۰} موضوع قطع پیوند قبیله‌ای در محیط حجاز چه بسا از مسئله فقر مادی مهم‌تر بود. از این رو، برای مهاجران مستمند در مدینه، همان‌گونه که مایحتاج مادی زندگی اهمیت داشت، حمایت اجتماعی نیز مهم بود.

۴۸. ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۲۸۷/۵.

۴۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲۰۳/۱.

۵۰. صحیفه، دعای ۴.

تحلیل‌ها حاکی از آن است که این رویکرد، بر پیوستگی اجتماعی و حمایتی میان مهاجران و انصار تأثیر داشت. از منظر کاربردشناختی، این فرایند با برانگیختن همبستگی گروهی در صدر اسلام هویت جمعی مستمندان را در چهارچوب ارزش‌های اسلامی استوار می‌سازد. زیرا فقدان حمایت قبیله‌ای و ترک وطن، می‌توانست به مشکلی حاد برای آنان بدل شود. قرآن در این راستا، جنبه‌های مادی و معنوی را هم‌زمان مورد تأکید قرار می‌دهد.

از جمله آیاتی که بر این موضوع تأکید نموده، آیه زیر است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».^{۵۱} مفسران گفته‌اند «ولایت» در این آیه اعم از ارث، نصرت و امنیت است.^{۵۲} این حمایت در حدی بود که حتی در اوایل هجرت، افرادی که در سایه این نوع ولایت قرار می‌گرفتند در ارث نیز سهیم بودند که به گفته مفسران، توارث به این نحو، بعدها منسوخ شد.^{۵۳} قرآن، برادری و اخوت را به جای نسب و حسب، بر پایه ایمان به خدای واحد شکل داد و تصریح کرد که یاری و پناه‌دادن به هم‌کیشان مهاجر، موجب پیوند در میان آن‌ها می‌گردد و شرط قرارگرفتن در این پیوند معنوی نیز مهاجرت است؛ بدین ترتیب هم مهاجران و هم انصار، ترغیب شدند که در سایه ایمان هم از ولایت و نصرت الهی بهره‌مند شوند و به وعده اخروی نیز چشم‌دوزند و هم با یکدیگر همانند برادر نسبی و حتی پادارتر از آن، پیوند یابند.

در این آیه، عبارت «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» رابطه متقابل ولایت میان مهاجران و انصار را برجسته ساخته است؛ این پیوند زبانی، تعلق گروهی را برای مستمندان مهاجری که حمایت قبیله‌ای را از دست داده بودند، از طریق لایه‌ای از همسانی ایمانی در نظر می‌گیرد و مخاطبان را به ارزیابی نقش مهاجرت در انسجام جمعی وامی‌دارد. از منظر کاربردشناختی، استراتژی تأکید بر اشتراکات، مهاجران را به‌عنوان عنصری از امت یکپارچه در نظر می‌گیرد.

به همین ترتیب، آیه ۲۰ سوره توبه نیز با برجسته‌سازی اشتراکات ایمانی، جایگاه اجتماعی مهاجران را تقویت می‌کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ

۵۱. الأنفال: ۷۲: «كسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، اولیای یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده، ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ حقی از این ولای شما ندارند؛ مگر آنکه [در راه خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی [منعقد شده] است و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».

۵۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱/۹.

۵۳. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۶۵/۵.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ: کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا مقامی بس والا دارند و اینانند که رستگارانند».

عبارت‌های «أَعْظَمُ دَرَجَةً» و «الْفَائِزُونَ»، این مهاجران را در مرتبه‌ای برتر در میان اهل ایمان قرار می‌دهند و آن‌ها را بخشی از جامعه رستگار می‌شناساند. این گونه توصیفات، ارزش‌های مشترک ایمانی را با هجرت و جهاد هماهنگ می‌کند که در نتیجه آن، مستمندان مهاجر و محروم از حمایت قبیله‌ای، در مجموعه یکپارچه جامعه ادغام می‌گردد. براین اساس مخاطبان نیز به بازنگری در اولویت‌های اجتماعی دعوت می‌شوند.

۲. تحلیل استراتژی‌های ادب منفی در قرآن درباره مؤمنان مستمند

استراتژی‌های ادب منفی -چنان‌که قبلاً نیز مورد اشاره قرار گرفت- برای حفظ وجهه منفی مخاطب طراحی شده‌اند تا با کاستن از تحمیل بر مخاطب، استقلال او را در نظر گیرد.^{۵۴} در این بخش به مهم‌ترین استراتژی‌های ادب منفی قرآن در رابطه با مؤمنان مستمند می‌پردازیم.

۱/۲. توصیه به انفاق پنهانی

تمایل انسان‌ها به اجتناب از دریافت کمک مالی در انظار، از نیاز روانی به خودمختاری و حفظ حریم شخصی سرچشمه می‌گیرد. خودمختاری، به عنوان میل به کنترل تصمیمات و منابع خود، دریافت کمک آشکار را تهدید می‌کند، زیرا می‌تواند استقلال فرد را در نظر دیگران تضعیف کند. کمک در انظار، حریم شخصی فرد را نقض کرده، او را در معرض توجه ناخواسته قرار می‌دهد، که اضطراب روانی ایجاد می‌کند. این تمایل، ریشه در نیاز به حفظ کنترل بر تصویر اجتماعی و اجتناب از افشای آسیب‌پذیری دارد که به حفظ جایگاه اجتماعی کمک می‌کند. کدگذاری نشان می‌دهد این آیات در دسته ادب منفی و زیرمقوله «حفظ استقلال و کرامت» قرار می‌گیرند. این استراتژی کاربردشناختی، با کاهش فشار اجتماعی و حفظ عزت نفس فقرا، وجهه اجتماعی آن‌ها را تقویت می‌کند. عزت نفس به معنای احساس پذیرش و دوست‌داشتن خود و احساس صحیح از احترام به خود او^{۵۵} و همچنین یکی از نیازهای انسان است که به او اجازه می‌دهد در قبال قدرت و ارزش خود احساس اطمینان داشته باشد و در نتیجه در همه جنبه‌های زندگی صلاحیت و کفایت بیشتری از خود نشان دهد.^{۵۶}

یکی از نمونه‌های برجسته در آیه زیر است: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ

54. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/ 129.

55. Gerald & Peer, *Adolescent life experience*, 14.

۵۶. شولتنس، روان‌شناسی کمال، ۳۴.

فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ: اگر صدقات را آشکار کنید، نیکوست، ولی اگر آن‌ها را پنهان کنید و به فقرا بدهید، برای شما بهتر است و از گناهانتان می‌کاهد.^{۵۷} عبارت «وَأِنْ تُخْفُوهَا» انفاق پنهان را ترجیح می‌دهد و از افشای نیاز مستمندان جلوگیری می‌نماید. این ترجیح، از طریق شرطی‌سازی شرطی (اگر... بهتر است)، لایه‌ای از اولویت اخلاقی ایجاد می‌کند؛ چنین ساختاری، کرامت گیرندگان را با هدایت تمرکز به نیت دهنده حفظ می‌نماید و مخاطبان را به سنجش میان کار خیر آشکار و پنهان در امور اجتماعی دعوت می‌کند. از منظر کاربردشناختی، ادب منفی در این آیه، بار اجتماعی مستمندان را سبک می‌سازد و آن‌ها را از قضاوت‌های ناپسند دور نگه می‌دارد.

آیه پس از آن نیز به نحوی دیگر این رویکرد را تقویت می‌کند: «مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِسْكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ: هر خیری که انفاق کنید برای خودتان است و جز برای طلب خشنودی خدا انفاق نمی‌کنید و هر خیری که انفاق کنید، به شما تمام بازگردانده می‌شود و به شما ستم نمی‌شود».^{۵۸}

عبارت «ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» نیت انفاق را به خشنودی الهی منوط می‌کند و گیرندگان انفاق را تحت حمایت الهی قرار می‌دهد. در نتیجه این امر، انفاق را با پاداش متقابل هماهنگ می‌گردد و مستمندان از جایگاه گیرنده صرف خارج و به بخشی از نظام پاداش الهی وارد می‌شود که این موضوع مخاطبان را به در نظر گرفتن نقش نیت در روابط اجتماعی ترغیب می‌نماید. این زبان، با انتقال توجه به پاداش دهنده، از تحقیر انفاق گیرندگان ممانعت می‌کند.

آیه زیر هم این استراتژی را در نظر گرفته است: «وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ: و از اعراب کسانی هستند که به خدا و روز آخر ایمان دارند و آنچه انفاق می‌کنند را وسیله تقرب به خدا و دعای رسول می‌گیرند».^{۵۹}

بر اساس عبارت «قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ» انفاق وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا و دعای پیامبر (ص) است. لذا این عبارات نیاز مادی را با مقوله‌های معنوی هم‌راستا می‌سازد و تمرکز را از فقدان به غنای الهی منتقل می‌کند و مستمندان را در زیر لوای خداوند بازنمایی می‌نماید. در نتیجه این امر این عبارات مخاطبان را به بازاندیشی در ارزش انفاق فرامی‌خوانند.

تحلیل این آیات، نمایان‌کننده الگوی مشترکی از هدایت نیت به سوی خداوند و پنهان‌سازی کمک

۵۷. البقره: ۲۷۱.

۵۸. البقره: ۲۷۲.

۵۹. التوبه: ۹۹.

آشکار است که در بافت اجتماعی صدر اسلام، موجب سربلندی مستمندان مؤمن می‌گردد.

۲/۲. نهی از منت و آزار در انفاق

منت در اعانه مالی و به تعبیر اسلامی «انفاق»، از منظر روان‌شناختی، با ایجاد حس حقارت و وابستگی، عزت نفس گیرنده را تضعیف کرده، به تحقیر اجتماعی منجر می‌شود. این رفتار، با برجسته‌سازی نابرابری قدرت بین انفاق‌دهنده و گیرنده، احساس شرم و ناکافی بودن را در فرد برمی‌انگیزد که به ناپایداری عاطفی او می‌انجامد.^{۶۰} منت، به‌عنوان شکلی از تحقیر اجتماعی، با فعال‌سازی احساسات منفی مانند خجالت، روابط متقابل را مختل و حس بی‌ارزشی را در گیرنده تقویت می‌کند. این فرایند، با تحریک مکانیزم‌های روانی شرم، می‌تواند اضطراب اجتماعی و انزوای فرد را تشدید کند، زیرا گیرنده کمک، خود را در موقعیت فرودست احساس می‌کند.^{۶۱} چنین امری، با تضعیف هویت اجتماعی گیرنده، او را از مشارکت فعال در روابط اجتماعی باز می‌دارد.

قرآن با نهی از منت و آزار در انفاق، کرامت مؤمنان مستمند را محترم شمرده، آن‌ها را از تحقیر اجتماعی ناشی از دریافت کمک مادی مصون می‌دارد. یکی از نمونه‌های برجسته آیه زیر است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ: کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند و آن را با منت و آزار دنبال نمی‌کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است».^{۶۲} عبارات «لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى» نهی صریح از پیگیری انفاق با منت و آزار است که از طریق ساختار شرطی (ثُمَّ لَا... لَهُمْ أَجْرُهُمْ)، لایه‌ای از تعادل اخلاقی ایجاد می‌نماید؛ تعادل مزبور، کرامت گیرندگان را با پیوند نیت خالص به پاداش الهی پیوند می‌زند و مخاطب را به ملاحظه اصول اخلاقی در انفاق توجه می‌دهد. از منظر کاربردشناختی، این ادب منفی، مطابق با نظریه براون و لوینسون^{۶۳} رفتارهای تحقیرآمیز را محدود و فشار بر مستمندان را کم می‌سازد که چنین امری وجهه استقلال ایشان را در بافت اجتماعی استوار می‌کند.

در همین سیاق، به انفاق‌کنندگان هشدار داده شده است که منت و آزار موجب باطل شدن صدقات آنان می‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقات خود را با منت و آزار باطل نکنید».^{۶۴} عبارت «لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ» بطلان صدقه را مستقیماً با منت مرتبط

60. Baumeister, *The self in social psychology*, 152.

61. Leary, *Self-presentation: Impression management and interpersonal behavior*, 72.

۶۲. البقرة: ۲۶۲.

63. Brown & Levinson, *Politeness: Some universals in language usage*, 4/ 61.

۶۴. البقرة: ۲۶۴.

کرده است. این هشدار، از طریق خطاب مستقیم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و فعل نهی «لَا تُبْطِلُوا»، در انگیزش مسئولیت اخلاقی مؤثر است؛ ثمره آن نیز این است که در اثر آن کرامت فقرا حفظ می‌گردد و مخاطبان به ارزیابی تأثیر رفتار بر روابط جمعی ترغیب می‌شوند. از دیدگاه کاربردشناختی، این آیات با نهی از منت و تأکید بر نیت، وجهه منفی مستمندان را حمایت می‌کنند.

در بررسی این آیات، الگوی مشترکی از نهی ساختاری برای حفظ شخصیت مستمندان مؤمن پدیدار می‌گردد که در چالش‌های اجتماعی صدر اسلام، رویکردی متمایز از الگوهای غیراخلاقی جاهلی دارد و انفاق را بر پایه ادب متقابل استوار می‌سازد.

۳/۲. کاهش تحمیل بر مؤمنان مستمند

در گفتمان قرآنی، کاهش تحمیل بر مستمندان مؤمن از طریق تأیید نیت‌شان بدون سرزنش ناتوانی مالی آنان، زمینه تکریم ایشان را فراهم می‌کند. این رویکرد، بازنمایی اجتماعی این قشر را در برابر فشارهای ناشی از فقر استوار می‌سازد. از دیدگاه کاربردشناختی، چنین تأییدی با ادغام ادب مثبت، تعلق جمعی را برمی‌انگیزد و حس ارزشمندی را در بافت امت اسلامی افزایش می‌دهد.

یکی از نمونه‌های بارز در آیه زیر دیده می‌شود که پیش‌تر نیز بررسی گردید: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ:» و نه بر کسانی که وقتی نزد تو آمدند تا آن‌ها را [برای جهاد] بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم؛ پس بازگردند درحالی که چشمانشان از اندوه پر از اشک بود، زیرا چیزی برای انفاق نیافتند.^{۶۵} این آیه، با تأکید بر اینکه آنان به سبب ناتوانی در جهاد نباید سرزنش شوند، بار اجتماعی ایشان را سبک می‌نماید. توصیفاتی مانند «أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا»، ناتوانی مادی را با اشتیاق ایمانی مطابقت می‌دهد و در پی آن، لایه‌ای از تأیید هویتی ایجاد می‌کند و مخاطبان را به ارزیابی نقش نیت در برابر عمل دعوت می‌نماید. از منظر کاربردشناختی، این کاهش تحمیل، با ادب مثبت براون و لوینسون تطابق دارد که وجهه اجتماعی این عده را از قضاوت‌های ناپسند دور نگه می‌دارد.

آیه زیر هم این رویکرد را با دفاع از انفاق اندک گسترش می‌دهد: «الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ:» کسانی که مؤمنانی را که داوطلبانه صدقه می‌دهند و کسانی که جز تلاششان چیزی نمی‌یابند، سرزنش و مسخره می‌کنند.^{۶۶} تأمل در این آیه روشن می‌کند که نهی از تمسخر فقرایی که دغدغه انفاق دارند، تحمیل ناشی از استهزاء را محدود می‌کند.

۶۵. التوبه: ۹۲.

۶۶. التوبه: ۷۹.

ساختار آیه، با قراردادن سرزنش‌کنندگان در موضع منفی (يَلْمِزُونَ... يَسْخَرُونَ)، لایه‌ای از مسئولیت اجتماعی برمی‌انگیزد؛ چنین لایه‌ای، تلاش اندک را نشانه‌ای از وفاداری می‌داند و مخاطبان را به بازنگری در معیارهای انفاق ترغیب می‌کند. از دیدگاه کاربردشناختی، این دفاع، کرامت مستمندان را با ادب مثبت پوشش می‌دهد و تعلق‌شان را به امت اسلامی استوار می‌سازد.

۴/۲. ابراز احترام به کرامت و شخصیت فقرا

نیاز روانی انسان به تکریم، ریشه در تمایل ذاتی به تأیید اجتماعی و حفظ ارزشمندی شخصی دارد. تکریم، با برآورده‌سازی نیاز به احترام، عزت نفس را تقویت کرده و حس تعلق به جامعه را افزایش می‌دهد. فقدان تکریم می‌تواند به انزوای روانی و کاهش اعتمادبه‌نفس منجر شود، زیرا انسان‌ها برای سلامت روان به تعاملات محترمانه وابسته‌اند.^{۶۷} قرآن کریم با ابراز احترام به کرامت و شخصیت مؤمنان مستمند، وجهه اجتماعی آن‌ها را به‌عنوان افرادی شایسته عزت نفس تقویت و آن‌ها را از تحقیر اجتماعی ناشی از فقر دور می‌کند. این استراتژی کاربردشناختی درعین حال، بر عزت نفس فقرا تأکید می‌نماید.

یکی از نمونه‌ها آیه زیر است: «وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا: و اگر به امید رحمت پروردگارت که انتظارش داری، از [فقرا] روی برتافتی، با آن‌ها سخنی نرم بگو».^{۶۸} عبارت «قَوْلًا مَيْسُورًا» گفتار نرم و محترمانه را حتی در شرایط ناتوانی در مساعدت مادی توصیه می‌کند. این توصیه نیز از طریق شرطی‌سازی با الگوی (وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ... فَقُلْ)، لایه‌ای از تعادل اجتماعی ایجاد می‌نماید؛ نتیجه آن نیز حفظ کرامت گیرندگان با اولویت احترام زبانی است. براین اساس مخاطبان نیز به سنجش عملکرد خود در برابر نابرابری‌های مادی دعوت می‌شوند. از منظر کاربردشناختی، این ادب منفی - مطابق با نظریه براون و لوینسون - از تحقیر در روابط جلوگیری نموده، شخصیت مستمندان را صیانت می‌کند.

از دیگر آیات قرآن که با تدبیر و تعمق می‌توان استراتژی ادب منفی را به نیکی در آن یافت، چنین است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ: هرگز به نیکی نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و هرچه انفاق کنید، خدا به آن داناست».^{۶۹} این آیه، انفاق از اموال موردعلاقه و ارزشمند را شرط نیکوکاری واقعی قرار می‌دهد و از اهدای اشیاء بی‌ارزش به فقرا نهی می‌کند. ساختار شرطی (لَنْ تَنَالُوا... حَتَّى)، لایه‌ای از معیار اخلاقی برمی‌انگیزد و در پرتو آن، کرامت فقیران با

67. Maslow, "A theory of human motivation", 381.

۶۸. الإسراء: ۲۸.

۶۹. آل عمران: ۹۲.

هماهنگ نمودن ارزش انفاق کننده و انفاق گیرنده نمایان می‌شود. از این رو مخاطبان به ارزیابی معیارهای انفاق در روابط اجتماعی ترغیب می‌شوند. این رویکرد، عزت نفس مستمندان را مدنظر قرار داده، وجهه آنان را از قضاوت‌های ناپسند حفظ می‌کند.

در آیه ۲۷۳ سوره بقره نیز -که قبلاً بررسی شد- این رویکرد به نحوی دیگر ملاحظه می‌شود. عبارت‌های «تَعَفُّفٍ» و «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» در آیه مذکور با ستایش خویشنداری فقرا از درخواست اصرارآمیز، شخصیت و کرامت آن‌ها را محترم می‌شمارد. این توصیفات، ناتوانی را با استقلال اخلاقی هم‌راستا می‌سازند که منجر به ارتقای شخصیت فقیران مزبور به عنوان مؤمنانی با عزت می‌شود و از پیوند جهل اجتماعی با ذلت برحذر می‌دارد. برخی گفته‌اند منظور از «جاهل» در این آیه، جهل در مقابل عقل نیست، بلکه جهل در مقابل تجربه و آگاهی است. یعنی کسی که از وضعیت آن‌ها آگاه نیست، به دلیل عفت و خودداری‌شان، آن‌ها را توانگر می‌پندارد.^{۷۰} همچنین در این آیه دلیلی وجود دارد که بر اساس آن، نام «فقیر» می‌تواند بر کسی که حتی لباسی ارزشمند دارد نیز اطلاق شود و این امر مانع از دادن زکات به او نمی‌شود^{۷۱} که همین موضوع نشان می‌دهد حفظ ظاهر از سوی افراد آبرومند، نباید موجب بی‌توجهی به نیازهای مالی آنان گردد.

مقایسه راهبردها در آیات

در این بخش، استراتژی‌های ادب مثبت و منفی در آیات منتخب قرآن، بر اساس چهارچوب نظریه براون و لوینسون، در قالب جدولی که خلاصه‌ای از مقوله‌های تحلیلی و کاربردشناختی ارائه می‌دهد، مقایسه می‌شود.

جدول تحلیل کیفی - کاربردشناختی بازنمایی مؤمنان مستمند در قرآن

آدرس آیه	گزاره موردنظر	نوع استراتژی ادب	نوع وجهه اجتماعی	خلاصه مقوله تحلیلی	تحلیل کاربردشناختی
البقرة: ۲۷۳	تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	بازسازی هویت از حاشیه به کانون جامعه اسلامی	تأکید بر ویژگی‌های اخلاقی مثبت، تقویت کرامت

۷۰. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۶۸/۷.

۷۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۳۴۱/۳.

آدرس آیه	گزاره مورد نظر	نوع استراتژی ادب	نوع وجهه اجتماعی	خلاصه مقوله تحلیلی	تحلیل کاربردشناختی
الحشر: ۸	أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	برجسته سازی صداقت و ایثار	توجه به ویژگی های معنوی، حمایت از وجهه اجتماعی
التوبة: ۹۲	أَعْيَبُهُمْ تَقِيصُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	ابراز همدلی با اندوه همسو با ایمان	توصیف همدلانه، کاهش انزوا
الأنفال: ۷۲	أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	تأکید بر ولایت متقابل	پیوند اشتراکات ایمانی، تسهیل انسجام
التوبة: ۲۰	أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	ارتقای جایگاه رستگاران	هم آمیختن هجرت با رستگاری، تقویت تعلق
البقرة: ۲۷۱	وَإِنْ تُخَفُّوهَُا وَتُوْتُوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهَُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	حفظ حریم با انفاق پنهان	اولویت پنهان کاری، کاهش فشار اجتماعی
البقرة: ۲۷۲	اِبْتَغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	هدایت نیت به خلوص	انتقال تمرکز به پاداش الهی، اجتناب از تحقیر
التوبة: ۹۹	قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	تقرب انفاق به الهی	هم راستایی نیاز مادی با معنوی، حفظ کرامت
البقرة: ۲۶۲	لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	نهی از پیگیری با منت	تعادل اخلاقی نیت، حمایت از استقلال

صادقی: استراتژی‌های قرآن در تقویت وجهه مؤمنان مستمند؛ تحلیل کاربردشناختی باتکیه بر ... / ۱۷۵

آدرس آیه	گزاره موردنظر	نوع استراتژی ادب	نوع وجهه اجتماعی	خلاصه مقوله تحلیلی	تحلیل کاربردشناختی
البقرة: ۲۶۴	لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	هشدار به بطلان انفاق با آزار	مسئولیت اخلاقی انفاق کننده، حفظ روابط متقابل
التوبة: ۷۹	يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ... فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	دفاع از انفاق و کوشش اندک	دفاع از نیت خالص در برابر تمسخر، تسهیل مشارکت
الاسراء: ۲۸	قَوْلًا مَّيْسُورًا	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	توصیه به گفتار نرم	تعادل زبانی در هنگام ناتوانی، صیانت شخصیت
آل عمران: ۹۲	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ	ادب منفی	وجهه منفی (استقلال)	شرط نیکی با اشیاء ارزشمند	هماهنگی انفاق دهنده/گیرنده، حمایت عزت نفس
البقرة: ۲۷۳	يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ	ادب مثبت	وجهه مثبت (تعلق جمعی)	ستایش عفت در برابر جهل	بازتعریف فقر با رویکرد ایمان، دوری از ذلت

این مقایسه، با تمرکز بر الگوهای زبانی و ایدئولوژیک، نشان می‌دهد که چگونه این استراتژی‌ها هویت مستمندان مؤمن را از حاشیه‌نشینی به مرکز تعلق جمعی منتقل نموده، انسجام جامعه اسلامی را در برابر چالش‌های اجتماعی صدر اسلام استوار می‌سازند.

تعمیم کاربردی استراتژی‌ها به عصر کنونی

برای بهره‌مندی از نتایج این پژوهش بنیادی در سطح کاربردی، بر پایه آیات قرآن و استراتژی‌های ادب مثبت و منفی استخراج‌شده، می‌تواند دربردارنده راهکارهای عملی پیشنهادی برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی در دوران معاصر به‌ویژه در موارد زیر باشد:

- نهادهای حمایتی و خیریه می‌توانند الگوی «انفاق همراه با حفظ کرامت» را سرلوحه عملکرد خود قرار دهند؛ به این معنا که کمک‌رسانی به نیازمندان به گونه‌ای طراحی شود که از آشکارسازی وضعیت فقر و ایجاد احساس شرمندگی جلوگیری گردد، چنان‌که قرآن بر پنهان‌سازی صدقه و پرهیز از منت و آزار تأکید کرده است.

- در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، باید بازنمایی رسانه‌ای فقرا از چهارچوب ترحم‌برانگیز و تحقیرآمیز خارج شود و بر ویژگی‌های اخلاقی، صداقت و تلاش آنان تمرکز یابد؛ همان‌گونه که قرآن فقرا را با صفاتی چون «الصّادقون» و «تعفف» معرفی می‌کند.

- آموزش عمومی در زمینه اخلاق در انفاق و مسئولیت اجتماعی می‌تواند با الهام از آیات مربوط به همدلی و همبستگی ایمانی، فرهنگ مشارکت داوطلبانه را تقویت نماید.

- طراحی برنامه‌هایی چون توانمندسازی اقتصادی، اشتغال‌زایی و حمایت روانی-اجتماعی، در کنار کمک‌های مالی، زمینه استقلال و عزت نفس مستمندان را فراهم می‌آورد و بدین ترتیب، پیوند میان آموزه‌های قرآنی و واقعیت‌های اجتماعی معاصر به شکلی عملی و مؤثر تحقق می‌یابد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم از طریق به‌کارگیری منسجم و هدفمند استراتژی‌های ادب مثبت و منفی، الگوی گفتمانی خاصی را در بازنمایی مؤمنان مستمند شکل می‌دهد که به بازسازی جایگاه اجتماعی و بازتعریف موقعیت هویتی آنان در چهارچوب امت اسلامی منجر می‌شود. تحلیل کاربردشناختی آیات مرتبط در این تحقیق نشان داد که این بازنمایی علاوه بر اینکه نوعی توصیف اخلاقی است، حاصل سازوکارهای زبانی نظام‌مندی است که در سطح گفتمان، به تولید معنا و تثبیت موقعیت اجتماعی این گروه در ساختار ارزشی اسلام می‌انجامد.

در این چهارچوب، استراتژی‌های ادب مثبت با برجسته‌سازی ویژگی‌هایی چون عفت، صداقت، صبر و ایمان، به تقویت وجهه مثبت این گروه کمک و حضور آنان را در عرصه هویتی جامعه اسلامی تثبیت می‌کند. این فرایند، مستمندان را به مثابه اعضای دارای منزلت اخلاقی در جامعه بازتعریف می‌کند که مشارکت آنان در ساخت هویت جمعی امت مشروعیت دارد. در مقابل، استراتژی‌های ادب منفی با کاهش بار تحمیل، تأکید بر حریم خصوصی و پرهیز از رفتارهای تحقیرآمیزی مانند منت یا آزار، زمینه حفظ استقلال روانی و کرامت فردی آنان را فراهم می‌سازد و از توسعه گفتمان سلطه‌محور نسبت به فقر جلوگیری می‌کند.

مقایسه این دو سازوکار گفتمانی، توازن معناداری میان تعلق اجتماعی و خودمختاری فردی ایجاد می‌کند که در آن، معیارهای مادی منزلت اجتماعی به چالش کشیده شده، شاخص‌هایی چون ایمان، تقوا و منش اخلاقی به‌عنوان مبنای ارزشی جدید تثبیت می‌شود. از این منظر، گفتمان قرآنی نه تنها در بازتعریف نقش اجتماعی مؤمنان مستمند مؤثر است، بلکه به بازآرایی نظام معنایی جامعه اسلامی در مواجهه با مسئله فقر یاری می‌رساند.

در نهایت، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زبان قرآن، ظرفیت قابل توجهی در مدیریت گفتمانی نابرابری‌های اجتماعی دارد و می‌تواند به‌عنوان الگویی نظری و کاربردی در مطالعات معاصر حوزه عدالت اجتماعی، سیاست‌گذاری رفاهی و بازنمایی رسانه‌ای گروه‌های فرودست مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

منابع

قرآن کریم.

ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.

ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

آجیلیان مافوق، محمد مهدی، پروین دبیریان. «سازوکارهای ادب ورزی در کنش «ردکردن» در قرآن باتکیه بر نظریه ادب بـــــراون و لوینســـــون». مشـــــکو، دوره ۴۳، ش. ۳ (پـــــاییز ۱۴۰۳): ۸۱-۱۰۹.

10.22034/mishkat.2024.460758.2372

بلخی، مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.

دهقان نیری، مرضیه، سیدعلی اصغر سلطانی، مهدی مقدسی نیا. «ادب در گفتمان قرآن: گفتگوی موسی(ع) و فرعون در سوره اعراف». مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۲، ش. ۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۱-۲۳.

رئیس زاده، علیرضا، گودرز شکیبایی، کامران مهرگان. «مطالعه گفتمان قرآن از دیدگاه براون و لوینسون و بررسی آن در ساختار مساجد اسلامی». هنر اسلامی، دوره ۲۰، ش. ۵۰ (تابستان ۱۴۰۲): ۲۵۴-۲۸۱.

10.22034/ias.2023.380317.2143

شولتس، دوان. روان‌شناسی کمال. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: پیکان، ۱۳۷۹.

صحیفه سجادیه. ترجمه صدرالدین بلاغی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ش.

طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.

طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.

طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
هادیلو، بهمن. «بازتاب ادب‌ورزی در ساخت زبانی قرآن کریم در پرتو نظریه ادب «براون و لوینسون». پژوهش‌های
زبان‌شناختی قرآن، دوره ۱۲، ش. ۱ (مرداد ۱۴۰۲): ۱۶۵-۱۸۰.

<https://doi.org/10.22108/nrgs.2024.138103.1883>

- Baumeister, Roy F. *The self in social psychology*. Psychology Press, 1999.
- Brown, Penelope, & Levinson, Stephen C. *Politeness: Some universals in language usage*. Cambridge University Press, 1987.
- Esack, Farid. *Qur'an, liberation and pluralism: An Islamic perspective of interreligious solidarity against oppression*. Oneworld Publications, 1997.
- Gerald. R. and Peer. *Adolescent life experience*. New York: Brooks/Cole publishing company. U.S.A, 1994.
- Goffman, Erving. *Interaction ritual: Essays on face-to-face behavior*. New York: Anchor Books, 1967.
- Kerbrat-Orecchioni, Catherine. *La conversation*, Paris: Seuil, 1996.
- Leary, Mark R. *Self-presentation: Impression management and interpersonal behavior*. Westview Press, 1995.
- Levinson, Stephen C. *Pragmatics*. Cambridge University Press, 1983.
- Maslow, Abraham H. "A theory of human motivation". *Psychological Review*, 50(4), (1943): 370-396.
- OpenAI. Chatgpt. <https://chatgpt.com/>. 2025.
- Rippin, Andrew. *The Qur'an and its interpretative tradition*. Variorum, 2001.
- Saeed, Abdullah. *Interpreting the Qur'an: Towards a contemporary approach*. Routledge, 2006.
- Ting-Toomey, Stella. *Communicating across cultures*. Guilford Press, 1999.
- Watts, Richard J. *Politeness*. Cambridge University Press, 2003.
- X AI. Grok. <https://grok.com/>. 2025.
- Yule, George. *Pragmatics*. Oxford University Press, 1996.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

- Ājiliyān Māfūq, Muḥammad Mahdī, Parvīn Dabirīyān. "Sāzūkār-hā-yi Adabvarzī dar Kunish Rad Kardan dar Qurān bā Tikīyih bar Adab Brown va Levinson". *Mishkāt*. Durīh-yi 43, no. 3 (autumn 2025/1403): 81-109.
- Balkhī, Muqātil ibn Sulaymān. *Tafsīr Muqātil ibn Sulaymān*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth, 2002/1423.
- Dihqān Nayirī, Marḍiyah, Sayyid 'Alī Aṣghar Sulṭānī, Mahdī Muqaddasīniyā. "Adab dar Guftimān Qurān:

Guftigūy Mūsā (AS) va Far'ūn dar Sūrah-yi A'rāf". *Muṭālī'āt Qurānī va Farhang Islāmī*, Durih-yi 2, no. 4 (winter 2019/1397): 1-23.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī, 1999/1420.

Hādilū, Bahman. "Bāztāb Adabvarzī dar Sākht Zabānī Qurān Karīm dar Partū Nazarīyih-yi Adab Brown va Levinson". *Pazhūhish-hā-yi Zabānshinākhtī Qurān*. Durih-yi 12, no. 1 (Murdād 2023/1402): 165-180.

Ibn 'Aṭīyah, 'Abd al-Ḥaqq ibn Ghālib. *al-Muḥarrar al-Wajīz*. Beirut: Dār al-Kutub-i al-'Ilmiyya, 2001/1422.

Ibn Sa'd, Muḥammad. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār Šādīr, 1968/1388.

Qurṭabī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Al-Jāmi' al-Aḥkām al-Qurān*. Tehran: Nashr Nāšir Khusrū, 1986/1364.

Ra'īszādīh, 'Alī Riḍā, Gūdarz Shakībāyī, Kāmrān Mihrigān. "Muṭālī'ih Guftimān Qurān az Dīdgāh Brown va Levinson va Barrisī ān dar Sākhtār Masājīd Islāmī". *Hunar Islāmī*, Durih-yi 20, no. 50 (summer 2023/1402): 254-281.

Šahīfah-yi Sajādiyah, Translated by Šadr al-Dīn Balāghī, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyah, 2005/1384.

Schultz, Duane. *Ravānshināsī Kamāl*. Translated by Giti Khūshdīl. Tehran: Piškān, 2000/1379.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāšir Khusrū, 1994/1372.

Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Mū'assisa al-A'lamī li-l-Maṭbū'āt, 1970/1390.

Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Murtaẓavī, 1997/1375.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār Ihya' al-Tūrāth al-'Arabī, s.d.